۲۷. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۹/۱۳)

۲۷. رؤیت هلال (۱۴۰۲/۰۹/۱۳) سال تحصیلی (۱۴۰۳-۱۴۰۲) - دوشنبه، ۱۳ آذر ماه ۱۴۰۲ موضوع : امکانیت رؤیت هلال قبل از زوال در کلام وحدی بهبهانی، تمالتی در نحوه مقارنه خورشید و قمر و زمین و تشکیل هلال، تفاوت خروج از تحتالشعاع و قابلیت رؤیت برای ناظرین

- پیش‌گفتار(چکیده)
- امکانیت رؤیت هلال قبل از زوال در کلام وحدی بهبهانی
- تمالی در مقارنه خورشید و ماه و زمین در یک صفحه و تشکیل هلال
- تفاوت خروج از مقارنه، خروج از تحتالشعاع، امکانیت رؤیت توسط ناظر
- موضوع ادله شرعی، امکانیت رؤیت توسط ناظر ای خروج از تحتالشعاع؟

پیش‌گفتار(چکیده)

موضوع اصلی:
امکانیت رؤیت هلال قبل از زوال در کلام وحید بهبهانی، تاملاتی در نحوه مقارنه خورشید و قمر و زمین و تشکیل هلال، تفاوت خوج از تحتالشعاع و قابلیت رؤیت برای ناظرین

موضوعات فرعی:
امکانیت رؤیت هلال قبل از زوال در کلام وحید بهبهانی
تاملی در مقارنه خورشید و ماه و زمین در یک صفحه و تشکیل هلال
تفاوت خوج از مقارنه، خوج از تحتالشعاع، امکانیت رؤیت توسط ناظر
موضوع ادله شرعی، امکانیت رؤیت توسط ناظر ای خوج از تحتالشعاع؟

امکانیت رؤیت هلال قبل از زوال در کلام وحید بهبهانی

قرار شد عبارت مرحوم سید را بخوانیم. اما این عبارتی که وحید در رساله خود داشتند را بعداً هم کار داریم. وحید بارای قول مشهور نه دلیل آوردهاند. مرحوم سید در مصباح هفت دلیل بارای قول مشهور آوردهاند. اینکه تفاوتهای آنها در چیست، باید ببینیم. مثلاً یکی از آنها، همین روایت اسحاق بن عمار است که مشغول هستیم. وحید آن را بارای قول مشهور آوردهاند؛ هشتمین دلیل همین روایت اسحاق بن عمار است. ولی سید آن را بارای قول خودشان آوردهاند؛ بارای رؤیت قبل از زوال. اینها سبب شده که شمارهها فرق کند. علی ای حال وحید بارای مشهور نه دلیل آوردهاند و سید هفت دلیل آوردهاند.

دیروز عبارتی را عرض کردم که مهم است و از مثل وحید ایرادداشت کردنی است. دلیل اول و دوم وحید را خواندیم؛ در دلیل سوم و چهارم میگویند:

> **الثالث: الاستصحاب، و قولهم عليهم السلام: «لا تنقض اليقين إلّا بيقين مثله».**
> **الرابع: قولهم عليهم السلام في خصوص المقام: «لا يدخل الشكّ في اليقين» و قولهم عليهم السلام: «لا يجوز الصوم و الإفطار بالتظنّي»، لكن ما ذكرت مضمون الأخبار، و متنها ليس بباليِ[1]**

سه و چهار را به این صورت قرار دادهاند. بعد فرمودهاند:

> **و معلوم أنّ الرؤية قبل الزوال لا تقتضي كون الهلال من الليلة الماضية قطعاً؛ لأنّ خروج الشعاع إذا وقع قبل المغرب بمقدار لا تتحقّق الرؤية به ليلا جزما، يرى الهلال من الغد قبل الزوال قطعاً، بل إذا وقع خروج الشعاع عند المغرب أيضا يرى من الغد قبله قطعاً، بل إذا وقع بعد المغرب أيضا بدرجات يرى قبل الزوال قطعاً، كما لا يخفى على المطّلع، و لذا كثيراماً لا يرى الهلال بلا غيم و لا غبار و لا شبهة، و مع ذلك يرى من الغد قبل الزوال[2]**

منظور من «و معلوم» است. این ایرادداشت کردنی است تا اینکه ایرادمان باشد این حرف وحید - نه اینکه بگویم من- حرف ریشه داری نزد مطلعین است. میفرمایند:

«و معلوم أنّ الرؤية قبل الزوال لا تقتضي كون الهلال من الليلة الماضية قطعاً»؛ این «قطعاً» به «کون» می‌خورد، نه به «لایقتضی». لایقتضی کون الهلال قطعاً من اللیلة؛ قبل از زوال که دیدیم قطعیت ندارد.

«لأنّ خروج الشعاع»؛ وقتی قمر هلال می‌شود و از تحت‌الشعاع خارج می‌شود، **«إذا وقع قبل المغرب بمقدار لا تتحقّق الرؤية به ليلا جزما»؛** یعنی قبل از غروب است و از تحت‌الشعاع خارج شده اما تنها دقائقی است. مثل دو دقیقه‌ای که در آن برگه بود. می‌فرمایند شب که نمی‌توانیم ببینیم، یعنی تا چند لحظه قبل از مغرب، طوری باشد که نمی‌توان آن را دید، غروب می‌کند و قابل رؤیت نیست. اینجا منظور من است؛ خیلی جالب است: می‌گویند اگر قبل از غروب به مقدار بسیار کمی - به‌طوری‌که قطعاً نمی‌توانید آن را ببینید - از تحت‌الشعاع بیرون شده، **«يري الهلال من الغد قبل الزوال قطعاً»؛** قبل از زوال قطعاً دیده می‌شود.

«بل إذا وقع خروج الشعاع عند المغرب أيضا»؛ نه حال قبل از مغرب، حتی نزد مغرب هم از تحت‌الشعاع خارج شود، **«يري من الغد قبله قطعاً»؛** فاصله زمانی زیاد است. این هم دوم است. سومی جالب است؛ **«بل إذا وقع بعد المغرب أيضا بدرجات»؛** یعنی مغرب ما شده و از تحت‌الشعاع خارج نشده، چند درجه بعد از مغرب از تحت‌الشعاع خارج شد، در اینجا آیا می‌توانیم قبل از زوال ببینیم؟ می‌فرمایند اگر به درجاتی، بعد از مغرب باشد، **«يري قبل الزوال قطعاً»؛** به‌طور قطع می‌توان آن را قبل از زوال دید. **«كما لا يخفى على المطّلع»؛** یعنی کسی که ضوابط به دستش هست و می‌داند.

اینها را برای «ولذا» خواندم؛ یعنی آنها همه مطالب علمی بود. این «ولذا» مهم است که از وحید یادداشت کنیم؛ «و لذا كثيرا ما يري الهلال بلا غيم و لا غبار و لا شبهة»؛ هیچ مشکلی ندارید؛ آسمان صاف است و هلال را نمی‌بینیم، «و مع ذلك يري من الغد قبل الزوال»؛ قبل از زوال دیده می‌شود. این یک شاهد تجربی و وقوعی از مثل وحید است. فرمودند اهل فن می‌دانند که هلال قطعا دیده می‌شود و کثیرا ما دیده شده.

شاگرد: معیار خروج از تحت‌الشعاع، نه خروج از مقارنه، چیست؟ قبلاً می‌گفتید وقتی از تحت‌الشعاع خارج می‌شود قابلیت رؤیت دارد. اما حالا می‌گویند از تحت‌الشعاع خارج شده اما قابلیت رؤیت ندارد.

استاد: اگر من «قابلیت» را در عبارت ایشان اضافه کردم، اشتباه است. فرمودند: «لأنّ خروج الشعاع إذا وقع قبل المغرب بمقدار لا تتحقّق الرؤية به ليلا جزما»؛ اگر «لاتحقق» را به «امکانیت» معنا کردم منظورم امکان عرفی و همین تحقق بوده، نه امکانیت نفسی. اگر امکانیت نفسی گفتم اشتباه است. لذا ایشان می‌فرمایند «بمقدار لاتتحقق الرویة». یعنی الآن امکانیت رؤیت قبل از مغرب دارد، اما چون خیلی نزدیک مغرب است و هلال نزدیک افق است، این رؤیت عملاً در خارج محقق نمی‌شود. عبارتشان روشن است. من هم اگر گفتم ممکن نیست ببینیم، یعنی ممکن وقوعی؛ یعنی در خارج نمی‌توانیم ببینیم. نه اینکه امکانیت نفسی نداشته باشد.

---

[1] رؤیت هلال، ج۱، ص: ۵۰۱

[2] همان

تاملی در مقارنه خورشید و ماه و زمین در یک صفحه و تشکیل هلال

7:41

شاگرد۲: خوج از تحتالشعاع چه فرقی با مقارنه دارد؟

استاد: مقارنه برای وقتی است که مرکز سه کره به یک سطح میرسد؛ مرکز قمر، مرکز شمس و مرکز زمین در یک سطح قرار میگیرد.

شاگرد۲: آنها که همیشه در یک سطح هستند. همیشه از سه نقطه یک سطح در میشود. سه نقطه را هر کجا فضا بگذاری یک سطح از آن در میشود.

شاگرد: باید بگوییم صفحه عمود بر منطقة البروج.

استاد: شما که میگوییی سه نقطه از یک صفحه در میشود؛ وقتی یک نقطه اینجا و یک نقطه آنها و یک نقطه جای دیگر داری چطور یک سطح از آن در میشود؟

شاگرد: یک مثلث میشود.

استاد: درست است اما سطح کل ما وقع، مراد است؟! منظور این نیست. سه متحرک هستند. سطح هایی داریم که ثابت هستند، یک سطح چهارمی هست که سه نقطه در آن سه سطح ثابت حرکتی، به اینجا میرسند. یک سطح، سطحی است که زمین به دور خورشید میگردد که منطقة البروج است. یک سطح هم سطح معدل النهار است که با زاویه بیست و سه درجه است که انحناء محور زمین است. یک سطح هم سطحی است که با منطقة البروج، پنج درجه زاویه دارد که قمر در یک ماه میگردد. این سه سطح را در نظر بگیری، بعد سه جرمی که در این سه سطح میگردند، مرکزهایشان میخواهد در یک سطح بیاید؛ در یک لحظه است.

شاگرد: آن صفحه عمود بر منطقة البروج میشود. مقارنه، صفحهای عمود بر منطقة البروج میشود.

شاگرد۲: ای در خود صفحه منطقة البروج است؟

شاگرد: ماه که همیشه در منطقة البروج نیست. چون زاویه دارد.

شاگرد۲: شما سه صفحه گفتید. این سه نقطه مرکز زمین و خورشید و ماه، در کدام یک از این سه صفحه قرار بگیرد، مقارنه میشود؟

استاد: من مثال بیرونی آن را عرض کنم؛ فرض بگیری خورشید دارد در زمین ام غروب می‌کند. و فرض بگیری همان لحظه، لحظه مقارنه است ولی کسوف نمی‌شود. با این فرض آن صفحه را کشف می‌کنیم. الآن ما در قم هستیم، از طرف مغرب خورشید غروب می‌کند، مرکز شمس در وقت غروب برای ما قابل تعیین است. مرکز زمین را هم که به حذاء آن در نظر می‌گیریم. ماه هم در وقت مقارنه است؛ یعنی الآن به حذاء آن آمده ولی کسوف صورت نمی‌گیرد، یعنی فاصله دارد. پس اگر انگشتتان را به طرف افق مغرب بگیری می‌گوئی اینجا خورشید دارد غروب می‌کند، مثلا ده سانتیمتر آن طرف تر بروی می‌گوئی در اینجا هم ماه دارد غروب می‌کند، آن صفحه‌ای که مرکز زمین با مرکز قمر و شمس در آن هست کدام است؟ آن است که این دو نقطه مرکز شمس و مرکز قمر را به همراه مرکز زمین در خودش دارد. بنابراین یک صفحه‌ای است که از مرکز زمین در می‌شود؛ شما فرمودید عمود به منطقة البروج است؟

شاگرد: بله، وقتی مقارنه را می‌فرمودید من برای خودم به این صورت تصویر می‌کردم. چون در این بیانی که فرمودید وقتی ماه از مقارنه خارج شود هم دوباره در یک صفحه فرض می‌شود. خیالم این است که مقارنه یعنی ماه یا دقیقاً بالای خورشید است یا پایین خورشید است.

استاد: صحبت سر این است که عمود بر صفحه منطقة است یا محاذی آن است؟

شاگرد: منظور از محاذی چیست؟

استاد: یعنی در سطح منطقة که همان حرکت انتقالی زمین است، در حرکت انتقالی زمین، وقتی ماه با پنج درجه دارد دور می‌زند، وقتی در جایی می‌آید که ماه بین زمین و خورشید قرار می‌گیرد، باید یک صفحه را به چه صورت عبور بدهیم؟ بر منطقه عمود کنیم؟ یا نه؟

شاگرد۲: می‌توانیم تصور کنیم.

استاد: یعنی عمود بر سطحی که زمین دارد حرکت انتقالی خود را انجام می‌دهد. عمود کنیم؟ یا نه، از مرکز هر سه بگذرانیم به‌نحوی‌که همان محاذی... .

شاگرد: محاذی به چه معنا است؟ دو صفحه محاذی هم به چه معنا است؟

استاد: چون ما می‌خواهیم نقطه ها در یک سطح قرار بگیرند.

شاگرد: منحصراً از هر سه نقطه، تنها یک صفحه می‌گذرد. صفحه منطقة البروج با آن صفحه زاویه دارد یا ندارد؟ تصویر آن در ذهنتان به چه صورت است؟

استاد: مقوم کار ما این است که می‌خواهیم بگوییم مرکز زمین –زمین را دست راست در نظر بگیری- و مرکز شمس - که دست چپ است - با مرکز قمر - که وسط است، اما نه وسط دقیق - در یک صفحه قرار بگیرند. اگر قمر بین این دو نباشد و مقداری فاصله داشته باشد...؛ اینجا زمین است و از زمین خط مستقیمی به خورشید وصل می‌کنید، بین این دو، کره ماه قرار نگرفته، کمی آن طرفتر است ولی در یک سطح است.

شاگرد: بین آن دو نیست، یعنی مقارنه نیست؟ در مقارنه هستند.

استاد: در مقارنه هستند اما قمر میل دارد. یعنی دقیقاً مرکز قمر با مرکز زمین و شمس در یک خط مستقیم نیست که اگر باشد کسوف می‌شود. این صفحه کدام است؟ ما که فرض گرفتیم قمر با آن دو کمی فاصله دارد. اگر شما عمود بر منطقة البروج و صفحه حرکت انتقالی بگیری، ما که فرض گرفتیم قمر میل دارد و کمی آن طرفتر است. شما باید طوری فرض بگیری که صفحه‌ای از مرکز زمین، از مرکز خورشید و از مرکز قمری که دقیقاً بین خورشید و زمین نیست، در شود.

شاگرد۳: همان صفحه منطقة البروج می‌شود.

استاد: محاذی با آن می‌شود.

شاگرد: الآن مالک مقارنه چه شد؟

شاگرد۲: محاذی با موازی چه فرقی دارد؟

استاد: منظور من از محاذی این است که خلاصه افقی است. مقابل فرمایش ایشان که فرمودند عمودی است. داشتم به همین فکر می‌کردم. قبلاً به آن فکر نکرده‌ام؛ اگر هم بوده الآن فراموش کردم. انشاءالله روی آن فکر می‌کنیم.

شاگرد۲: منطقة البروج هم افقی است؟ پس موازی می‌شود.

شاگرد: اگر موازی باشد شمس و قمر از آن بیرون می‌روند. چون در صفحه منطقة هستند. شمس و زمین در صفحه منطقة هستند.

استاد: منظور من از محاذی، افقی بود. مقابل عمود.

شاگرد: پس یک دیگر را قطع می‌کنند و یک زاویه‌ای دارند.

شاگرد۲: خود منطقة البروج افقی است، اگر آن را هم محاذی بگویی افقی می‌شود.

استاد: اولاً اینکه ما می‌گوییم افقی نسبی است. معلوم است؛ یعنی ما طوری فرض گرفته‌ایم که اینطور باشد. فرض گرفته‌ایم این صفحه منطقة البروج است که حرکت انتقالی زمین است. و فرض گرفتیم که الآن ماه بین زمین و خورشید آمده اما بینی است که در یک خط مستقیم به هم وصل نمی‌شوند. یعنی دست راست و چپ است یا بالا و پایین است؟

شاگرد: چون حرکتش به توالی است؛ از سمت غرب به شرق می‌آید؛ وقتی بین اینها در شد، خوج از مقارنه است. لذا فکر می‌کنم یا از بالا است یا از پایین است. یعنی ماه یا بالای خورشید است یا پایین آن است. لذا می‌گفتم در یک صفحه عمودی بر منطقة است.

> 17:03

شاگرد۳: جهت حرکت بالا و پایین است ولی آن لحظه‌ای که از این صفحه در می‌شود، یا راست است یا چپ است.

استاد: اگر بالا یا پایین باشد که خلاصه از مقارنه در شده.

شاگرد: مقارنه یعنی چه؟

استاد: یعنی این سه نقطه در حذاء هم هستند. الآن در حذاء هم هستند و در مقارنه اند. اگر اینطور باشد که دو تا روبرو باشند و یکی پایین‌تر، اگر پایین‌تر باشد که یا نرسیده یا در شد.

شاگرد۴: بالا و پایین باید به حدی باشد که به کسوف نرسد و الا اگر در یک خط باشد کسوف می‌شود. لذا ولو یک مقدار بالا است یا پایین است.

استاد: بله، این فرمایش ایشان است.

شاگرد۲: باید بالا ی پایین باشد. اگر بالا ی پایین نباشد در یک خط میشوند و کسوف میشود.

شاگرد: چپ و راست هم باشد، میشود.

شاگرد۲: چپ و راست باشد، یعنی هنوز به مقارنه نرسیده. راست یعنی هنوز به مقارنه نرسیده و چپ یعنی در شده.

استاد: ببینید؛ چپ را ما از ناحیه میل آن میگیریم. شما میل را در وقتی میگیرید که پنج درجه آن پایین ی بالا است. اما اگر طوری باشد که آن میل، آن را در سطحی قرار میدهد که وقتی به حذاء هم میرسند دقیقاً در یک خط نیستند. تا حدی که موضوع و محل تفاوت دو بیان معلوم شد. انشاءالله به آن فکر میکنیم.

شاگرد۱: بیشتر باید با خسوف مقایسه شود نه کسوف.

استاد: خسوف در بدر است. در خسوف زمین بین آنها است؛ مقارنه نیست. ما بهنبال مقارنه هستیم.

شاگرد۱: شرائطی مشابه این پیش میآید که زاویهای پیدا میشود؛ درواقع بستگی به شرائطی دارد که در مدار ماه درست میشود. اگر مدار ماه در یک صفحهای باشد که جرم زمین نسبت به خورشید در یک زاویهای قرار میگیرد، اجازه اینکه نور بخواهد به ماه برسد و دوباره برگردد نمیدهد و درعینحال ماه در حین حرکت خود، کماکان چند روز در آن وضعیت باقی میماند. این با خسوف تفاوت میکند به این خاطر که در آن جا تقریباً لحظهای اتفاق میافتد. یعنی شرائط مدار با دیگری متفاوت است. لذا اینکه شما میفرمایید در یک صفحه دقیقاً خطرم نیست و نمیتوانم تطبیق بدهم. لذا فکر میکنم اینها را باید با خسوف مقایسه میکردید نه با شرائط کسوف. شرائط کسوف معمولاً در روز است. شرائط ماه و محاق آن در شب است. لذا باید در آن حالت بسنجیم.

استاد: ما سراغ کسوف رفتیم چون بحث ما در مقارنه بود. بدر مقارنه نیست؛ زمین بین ماه و خورشید قرار میگیرد. اما در مقارنه، ماه بین زمین و خورشید قرار گرفته و بحث ما آلآن سر مقارنه و اهلل هلل بود. چون بحث ما در مقارنه بود، حال صحبت در این است که وقتی به این پنج درجه میرسند آن صفحهای که از این سه نقطه در میشود، ماه بالا و پایین است، حال باید این صفحه، بر منطقة البروج و آن صفحه مداری حرکت انتقالی زمین، عمود شود؛ اگر اینها در این سطح قرار بگیرند مقارنه میشود ای... . آلآن که فکر میکنم میبینم فرمایش ایشان درست است. من همینطور حالت گفتاری عرض کردم، ظاهراً در آن مداری که میآید بالا و پایین میشود، و در یک سطح عمود قرار میگیرند.

شاگرد۲: شما میفرمایید در شرائطی قرار میگیرد که جرم زمین مانع انعکاس نور ماه به آن طرف زمین میشود. بهخاطر جرم بزرگ زمین، اجازه اینکه نوری که ماه از خورشید گرفته را به آن طرف زمین بدهد، نمیدهد.

استاد: برای خسوف میفرمایید.

شاگرد۲: نه برای مقارنه. نسبت به خورشید در یک زاویهای قرار گرفته که جلوی خورشید را نمیگیرد اما جرم زمین جلوی رسیدن نور ماه به آن طرف زمین را میگیرد.

شاگرد: در مقارنه، ماه بین زمین و خورشید است.

شاگرد۲: ماه را عرض می‌کنم.

شاگرد۳: به سایه زمین ربطی ندارد.

شاگرد۲: سایه زمین برای آن طرف زمین است. یک طرف روز است و یک طرف شب است.

شاگرد۳: باز با سایه زمین کاری ندارد. چون ماه بین زمین و خورشید قرار گرفته. به سایه زمین کاری ندارد.

شاگرد۲: نور ماه باید به آن طرف زمین برسد یا نرسد؟

شاگرد۳: چون قسمت تاریک آن سمت زمین قرار گرفته لذا ما آن را نمی‌بینیم. لذا به سایه زمین کاری ندارد.

شاگرد۱: در این بالا و پایین شدن، می‌تواند صفحه ایجاد شود. این زاویه با مقداری زاویه این صفحه ایجاد می‌شود. حتماً نباید صاف باشد تا صفحه ایجاد شود. بالا و پایین هم باشد همین صفحه ایجاد می‌شود.

استاد: نه، آنطور زاویه را نمی‌خواهیم بگوییم. صرف اینکه صفحه‌ای در شود با هر زاویه منظور نیست. اما می‌خواهیم این سه نقطه با ملاحظه این سه حرکت، در یک سطح قرار بگیرند. می‌خواهند با این خصوصیات قرار بگیرند. این مقارنه می‌شود. الآن هم به ذهنم می‌آید که حق با آقا است؛ یعنی در حالتی است که پایین و بالا است. یعنی عمود بر آن است. حالا باز هم بیشتر روی آن فکر می‌کنیم.

شاگرد۲: وقتی ماه بین آن‌ها قرار بگیرد باید سطح عمود شود تا هر سه در یک صفحه قرار بگیرند، حالا ماه بالاتر باشد یا پایین‌تر.

استاد: نه، گاهی ذهن به‌صورت مسامحه‌ای می‌گوید که این‌ها باید در یک سطح قرار بگیرند. می‌خواهد این سه حرکت طوری قرار بگیرد که جرم وسط - جرمی که وسط خورشید و زمین است - با اینکه دقیقاً بین آن دو در یک خط مستقیم نیست، درعین‌حال در یک سطح قرار بگیرند. ذهن خودش را اغراء می‌کند به این که طرف راست و چپ دارد.

و حال اینکه نه، چون زاویه آن مایل است باید عمود باشد تا این سه را در یک سطح قرار بدهد و مقارنه صورت بگیرد. الآن هم نرم‌افزارهایی هست که این‌ها را به‌صورت تصویری نشان می‌دهد. من خیلی دنبال این‌ها نبودم ولی قبلاً دیده بودم که وقتی می‌خواهد ماه در وقت مقارنه عبور کند، نشان می‌دهد چطور است که کسوف صورت نمی‌گیرد. الآن عکس‌ها در ذهنم حاضر نشد، به نظرم عکس‌های مقارنه غیر حالت کسوف را ببینید، این فرمایش‌ها شان واضح باشد که در وقت مقارنه، قمر نسبت به مدارش یا پایین‌تر است یا بالاتر است. و لذا صفحه عمود می‌شود. حالا اگر باز خلاف این بود، شنبه عرض می‌کنم. شما هم دنبال بحث بروید تا در ذهنتان واضح شود. این‌ها مطالبی است که هر چه بیشتر در جوانی ملکه ذهنش شود، دیگر به سن من برسید ادات نمی‌رود.

شاگرد: سؤال اصلی ماند.

تفاوت خروج از مقارنه، خروج از تحت‌الشعاع، امکانیت رؤیت توسط ناظر

استاد: این مقارنه شد. تولد هلال یکی به این معنا به کار می‌رود؛ می‌گویند ماه نو؛ تولد هلال. یعنی از این صفحه عمود در شد. از این سطح واحدی که سه مرکز بودند ماه به طرف شرق در شد. از غرب به طرف شرق آمد.

شاگرد: ماه نو برای یهود بود؟

استاد: نه، الآن اگر در این نرم‌افزارهای رؤیت هلال ببینید می‌گویند ماه نو. لحظه‌ای که تعیین می‌کند همین است. یعنی لحظه مقارنه است. بعد مدام فاصله می‌گیرد. هر چه فاصله می‌گیرد قمر به‌سوی اهلال می‌رود. یعنی به جایی برود که هلال تشکیل شود و بتوانیم آن را ببینیم. وقتی امکانیت رؤیت پیدا کرد، اهلال هلال می‌شود. تولد ماه می‌شود به‌معنای خروج از تحت‌الشعاع. قبل از آن تحت شعاع شمس است و دیده نمی‌شود، بلکه خروج از تحت‌الشعاع می‌شود؛ یعنی از تحت‌الشعاع شمس خارج می‌شود و دیگر می‌توانم آن را ببینم.

شاگرد: وقتی هلال تشکیل می‌شود از تحت‌الشعاع خارج شده ای وقتی امکان رؤیت هست؟ ای هر دوی اینها یکی است؟

استاد: امکان رؤیت با آن یکی است. عده‌ای می‌گویند صرف تولد هلال کافی نیست. تولد هلال به‌معنای خروج از تحت‌الشعاع. چرا؟ چون صرف اینکه خارج شد باید چیز دیگری را هم ملاحظه کنید؛ ببینید حال که از تحت‌الشعاع خارج شد، به‌صورت نگاه عرفی عام با چشم عادی، می‌توانستید آن را در بلدتان ببینید ای نه؟ گاهی هلال متولد شده اما شما این هلال متولد شده را در بلد خودتان با چشم غیر مسلح نمی‌توانستید ببینید. این است که در کلمات فقها بحث هست؛ اگر دیده باشد در چند رساله در و نقص شده است، در جامع فقه هم هست. عده‌ای می‌گویند ما تولد هلال را کافی نمی‌دانیم، اینجا مقصودشان مقارنه نیست چون معلوم است که در فقه بحثی از مقارنه نیست. اینکه می‌گویند تولد هلال را کافی نمی‌دانیم یعنی صرف خروج قمر از تحت‌الشعاع و امکانیت رؤیت نفسی، تا شما بگویید الآن در این بلد شب اول ماه است، کافی نیست.

> 28:15

پس این از وحید به‌بهانی یادداشت کردنی شد. وحید فرمودند اهل اطلاع می‌دانند حتی به درجاتی از مغرب هلال از تحت‌الشعاع خارج شد، فرد قبل از زوال قطعاً می‌توان آن را دید. «یری کثیرا». با اینکه هوا صاف است و هلال را ندیدیم، کثیری فرد آن را می‌بینند. این دو مطلب خوب است. هم مسأله قطعیتی که فرمودند؛ همینطور هم هست، روشن است؛ ولی وقتی مثل وحید بگویند برای

کسی که به فرمایش فقیه بزرگی مانند وحید اطمینان دارند خیلی خوب است و بحث جلو میرود؛ هم اینکه ایشان میفرمایند کثیراً مّا دیده میشود. نه اینکه بگویند چه کسی دیده! ایشان فرمودهاند بسیار دیده میشود درحالیکه هوا صاف است.

موضوع ادله شرعی، امکانیت رؤیت توسط ناظر ای خروج از تحتالشعاع؟

شاگرد۲: اینکه فرمودید در تولد هلال و خروج از تحتالشعاع امکان رؤیت آن هست، کسی قائل به دخول شهر هست؟ یعنی بگوید تولد هلال، مالک اولِدخول شهر است.

استاد: منظورتان از تولد هلال چه شد؟

شاگرد۲: خروج هلال از تحتالشعاع؛ امکان رؤیت پذیری نفس الامری.

استاد: که هلال تشکیل شده؟

شاگرد۲: هلال تشکیل شده ولی امکان رؤیت آن در زمین نیست. یعنی یک موقع هست که با این دستگاه تلسکوپ فعلی هم نتوان آن آنِاول را تشخیص داد، یعنی وقتی وقتی ماه از تحتالشعاع خارج میشود در نفس الامر هلال متولد میشود، کسی قائل هست که بگوید این تولد هلال، مالک دخول شهر است؟

شاگرد: شاید نقاط متصل نشده باشد و الا هلال تشکیل شده.

استاد: یعنی میخواهید بگویید فاصلهای که نور خورشید تا زمین میرسد چه طور میشود؟

شاگرد۲: هر چه، یعنی لحظهای که اهلال هلال نفس الامری محقق شده.

شاگرد۳: نفس الامری را از ناظر زمینی بریده است.

شاگرد: فقها به این تولد هلال نمیگویند، وقتی رؤیت شد به آن تولد هلال میگویند.

استاد: ایشان میگویند قابل رؤیت هست ولی هنوز نور آن به ما نرسیده است. این تفاوت میکند. یعنی نور طوری است که دارد میآید ولی هنوز به چشم ما نرسیده، اما آنکه قابل رؤیت شده! یعنی اگر ما نزدیک تر باشیم آن را میبینیم، اگر دورتر باشیم هنوز نور آن به ما نرسیده است.

شاگرد۲: ولی که شما تولد نفس الامری را فرمودید این به ذهنم آمد. میخواستم ببینم کسی قائل به این هست؟

استاد: بعضی از مباحث قبلاً بحث شده است. آقا هم در اینجا چهار سؤال مطرح کردهاند. این چیزی که شما فرمودید شاید در چند جلسه بحث شده است. فایلهای آن هست، مراجعه کنید. در آن جا رد وجه تسمیه هلال بحث کردیم؛ اینکه هلال اصل قابلیتش، جزء موضوع است یا قیدش است؟ سر اینکه قید هست یا نیست، بحث شد. اگر بگوییم اساساً هلال یعنی آن چه که میتواند دیده شود، ولو الآن شرائط خارجی نباشد، مثل بخشی از عالم؛ در علم امروز میگویند جهان قابل مشاهده و جهان غیر قابل مشاهده. این تقسیمبندی را دارند؛ یکی میگویند جهان پیدا، یکی میگویند جهان قابل مشاهده.

شاگرد: ماده تاریک را میگویید؟

استاد: نه، همان پیدا. تعبیر به «visible» میکنند. یک جهانی است پیدا است؛ همین جهان ما است که ماده است. ماده تاریک، پیدا نیست و تاریک است. مثل انرژی تاریک. آن یک جور است. اما موردی هم هست که در همین بخش ماده پیدا - که ماده تاریک نیست - قابل مشاهده نیست؛ «observable». حالت مشاهده برای آن نیست، آن کجا است؟ ماده آن ماده روشن است، ما با تلسکوپ نمیتوانیم آن را مشاهده کنیم. چرا؟ میگویند از روزی که با بیگ بنگ، خلقت صورت گرفته، تا حالا نور دارد از آن جا میآید ولی هنوز به ما نرسیده است. میگویند ماده آن، ماده «visible» است، ماده تاریک نیست، اما نور آن هنوز به ما نرسیده است، چطور آن را ببینیم؟! پس قابل مشاهده نیست. الآن هلال شده و نور ماه دارد میآید، اما به ما نرسیده است. قابل مشاهده نیست اما پیدا است، یعنی طوری است که نورش میآید. تفاوت بین قابل مشاهده با پیدا بودن.

اگر به این صورت باشد ما مشکلی نداریم در این لحظهای که اهلال شد در علم الله تعالی بگوییم ماه شروع شده، ولو ما الآن ابزار و موقعیت مکانیای که بتوانیم آن را ببینیم نداریم. این از چیزهایی است که امکان ندارد.

شاگرد: یعنی نفس خروج از تحتالشعاع ملاک دخول شهر شود.

استاد: بله، باز هم در آن جلسات صحبت شد. گمانم به این صورت است که لحظه خروج قمر از تحتالشعاع، در علم الله تعالی یک لحظهای است. آن را خدا میداند، ما ضعیف هستیم و آن را نمیبینیم، حرف دیگری است. برای خدای متعال آن لحظهای که ماه شروع میشود معلوم است. چرا؟ چون لحظه، زمان است، و زمان کم متصل غیر قار است. وقتی غیر قار است قطعه ی ثابت ندارد. لحظاتش تا میآید منعدم میشود. ولذا درجاییکه سر و کار ما با زمان است، لحظه شروع لابد منه است. زمان شروع لابد منه است. در دو-سه جلسه ای بیشتر از این صحبت شد.

بنابراین در چنین فضایی فی علم الله تعالی ماه لحظه شروع دارد. وقتی آن لحظه را دارد، آن لحظه را خدای متعال میداند. ما باید این موضوع را احراز کنیم، به چه وسیلهای؟ به وسائل مختلف. ولذا سید بن طاووس فرمودهاند بدون اینکه من نیاز به دیدن داشته باشم میفهمم؛ به این تصریح کرده بودند. فرمودند بدون محاسبات نجومی بلکه به نوری از جانب خداوند میفهمم.

شاگرد: این مطلبی که ایشان میفرمایند شاید همان مطلبی است که دم نظر شارع است، حالا ای با چشم مسلح ای با غیر مسلح. لذا لحظه تولد در ارتکاز ما بهعنوان متشرعین نیست که بگوییم علم خداوند متعال هم همان است. جایی که امکان مشاهده اتفاق بیافتد، حالا ای با چشم مسلح ای با غیر مسلح. حالا در زمان تولد ماه و آن زمان خاص را نمیتوانیم بگوییم چون در علم خداوند بود، همان وقت هم زمان شروع ماه است.

استاد: قبلاً از اینها مفصل صحبت کردیم. شما میگویید ما ببینیم، خُب کدام یکی از ما؟! تن و تیزی چشمش چقدر باشد؟!

شاگرد: بهترین جایی که امکان رؤیت هست.

استاد: خُب چه کسی؟! دو نفر کنار هم می‌ایستند و یکی می‌بیند و یکی نمی‌بیند؛ کسی که چشمش تیز است می‌بیند و دیگری نمی‌بیند. کدام یک از آن‌ها میزان هستند؟

شاگرد: اصلاً کاری به این ندارم. همین که در بهترین منطقه بتوان با بهترین تلسکوپ دید.

استاد: چه کسی ببیند؟! با چه قوه‌ای از چشم بیان ببینند؟!

شاگرد: با بهترین قوه چشم.

استاد: بهترین کدام است؟ قبلاً مفصل صحبت کردیم.

شاگرد: فرض می‌کنیم با بهترین تلسکوپ ببیند. این قابل رؤیت بودن در نفس الامر اتفاق بیافتد و حاصل شود.

استاد: ما از جزء لایتجزی چشم هم بحث کردیم. گفتیم جایی که در پرده شبکیه کوچکترین جزء لایتجزای تصویری می‌تواند محقق شود، همان جا نور هم باید بیاید ای من؟ الآن نور در راه دارد می‌آید، هنوز فی علم الله اول ماه نشده؟ چون هنوز نور به ما نرسیده است. وقتی رسید خُب کجای کره زمین باشیم؟! در هواپیما آن بالا باشیم زودتر می‌بینیم. اگر پایین باشیم نمی‌بینیم. یک امر شنوار می‌شود. آن لحظه کدام است؟! ما دنبال آن لحظه‌ای هستیم که شما می‌خواهید ببینید. به چشم چه کسی برسد؟! کجای کره زمین باشد؟! در چه فاصله‌ای باشد؟! این مشکلاتی بود که ما داشتیم. در جلسات متعددی در اینباره صحبت شده.

> 38:33

برخی از بحث‌ها در این دو-سه سال مباحثه در حد وسع ما سر رسیده؛ خیلی از مسائل مطرح شده که هنوز خام است و هنوز نیمه کاره است. ای مثل من طلبه باید بیشتر روی آن کار کنم، ای اگر هم قبلاً یک فکری کرده‌ام هنوز محضر شما نگفته ام. ولذا برگردیم و ببینیم چه بحث‌هایی مطرح شده که سر نرسیده است و هنوز نیمه کاره است.

الآن هم چهار سؤال آقا را بخوانم؛ «چهار سؤال اساسی: موضوع شروع ماه قمری تولد هلال است ای رؤیت هلال؟». بنا شد هیچکدام باشد؛ امکانیت رؤیت. نه رؤیت است و نه تولد. اگر مقصود از تولد خروج از شعاع است، با امکانیت رؤیت یکی می‌شود.

شاگرد: تولد هلال با امکانیت رؤیت چه فرقی دارد؟ اگر متولد شده باشد امکان رؤیت دارد. هلال همان نوری است که کنار ماه آمد. تا برسد یک هزارم ثانیه می‌شود، منظور شما این است که یک هزارم ثانیه هم تأثیر دارد؟

استاد: بحث علمی است.

شاگرد۲: قبلاً این بحث مسکوت ماند که با ccd دیده می‌شود اما با چشم و تلسکوپ دیده نمی‌شود.

استاد: بله، یعنی دستگاهی که تابش‌های نور را ثبت می‌کند، یک هلالی را نشان می‌دهد اما چشم ما و سلول‌های مخروطی و مکعبی، نمی‌تواند ببیند. جزء لایتجزای تشکیل تصویری در شبکیه ما محقق نمی‌شود. ولی این دوربین نشان می‌دهد؛ چون هر چه پیکسل‌های دوربین دقیقتر شود بیشتر نشان می‌دهد. صحبت این‌ها شد. لذا سید فرمودند من از ناحیه علم الهی می‌گویم. بعد هم جالب بود تصریح کردند که اصلاً نیازی به دیدن نیست. بعد گفتند این برای کسی که این علم

ار دارد کافی است، اما برای دیگران کافی نیست. اگر یاداتان باشد عرض کردم حاج آقا می‌فرمودند اگر دیگران شما را قبول دارند چرا برای آن‌ها کافی نیست؟! حاج آقا می‌فرمودند اگر واقعاً می‌دانند که سید جزاف گو نیست... .

ظاهراً خود سید بودند، حاج آقا می‌فرمودند یک کسی ایشان را خیلی اذاء کرد، با اصحابشان به نجف مشرف شدند؛ در رواق و صحن امیرالمؤمنین سید به نماز ایستادند؛ مثلاً نماز ندبی. نماز تمام شد و به اصحابشان رو کردند، فرمودند او را نفرین کردم، مستجاب شد، سه روز دیگر وفات می‌کند! سید این جور بودند. همیشه حاج آقا این را که می‌گفتند یک لبخندی می‌زدند و می‌گفتند باباً صبر کن، شاید نشد! بعد می‌فرمودند سید می‌فرمایند این مربوط به شما بچه‌ها است. سید صبر کردن ندارد. دعا کردند، مستجاب شد و سه روز دیگر وفات کرد؛ همینطور هم شد.

شاگرد: سید بن طاووس را می‌فرمایید؟

استاد: بله، سید علی.

شاگرد۲: اینکه فرمودید تولد ماه خوج از تحت‌الشعاع است، شما ناظر را در موضوع دخیل نکردید؟ یعنی خوج از تحت‌الشعاع برای ناظر معنا دارد.

استاد: بحث کردیم ناظر قید داخل در صدق هلال است؟ یا ناظر بودن او به‌عنوان توضیح مسمی است و خارج از اصلش است؟ این هم یکی از بحث‌هایی بود که کردیم. الآن نه، من ناظر را می‌آورم و مشکلی ندارم اما با همان توضیحی که قبلاً عرض شد.

شاگرد: وقتی ناظر را کنار بگذاریم، لحظه تولد هلال خوج از مقارنه می‌شود. یعنی از تحت‌الشعاع خارج شدنش همان خوج از مقارنه می‌شود. یعنی اگر به حدی بخواهد برسد که برای ناظر هلال تشکیل شود، باز جور در نمی‌آید.

استاد: یعنی اینکه خدای متعال بدان بنده‌هایی که آفریده طوری است که الآن اگر شرائط باشد و نگاه کنند می‌بینند. ولی عملاً هیچ‌کدام نمی‌شود.

شاگرد: یعنی اگر بنده‌ای نداشته باشد ماه هم نداریم.

استاد: لحظه اهلال را داریم. قضیه شرطیه است. لذا اگر یاداتان باشد عرض کردم وقتی خداوند هنوز بشر را نیافریده بود، اهلال هلال داشتیم و خداوند هم لحظه آن را می‌دانست. اینطور نیست که بگوییم حالا که بشر هست هلال صدق پیدا کرده. نه، آن‌ها هم بوده. اما خدای متعال به قضیه شرطیه می‌دانست. یعنی اگر خداوند مخلوقی با این خصوصیات بعداً بیافریند به اینجا که می‌رسد آن قوه بینایی او می‌تواند رؤیت را پردازش کند و آن را به‌صورت شکل هلال ببیند.

شاگرد: اینکه فرمودید سید می‌فرمایند حتی اگر دیده نشود من تشخیص می‌دهم ماه متولد شده، پس ناظر را در نظر نمی‌گیرند. یعنی لحظه‌ای دارد که اگر حتی دیده هم نشود متولد شده.

استاد: منافاتی ندارد. حال سید چیست؟ توضیح بیشتری نداده‌اند. خودشان می‌دانند. مورد دیگری را هم گفتم که آن آقا می‌گفت سیدی در حرم گفت من دیدم ماه مبارک رفت. یک چیزهایی است که ما سر در نمی‌آوریم که حالات آن‌ها به چه صورت است.

شاگرد۲: در مقام بیان این نبوده اند که ناظر باشد، گفته‌اند اگر عرفا هم دیدند برای من حل است.

استاد: عبارات ایشان را خواندیم. شاید هم دوبار ای سه بار فرمودند. اینها مطالبی است که در بعض مواضع تکرارش خوب است.

این را هم بگویم تا مراجعه کنید. آن مطلبی که از المیزان آوردهاید را ما خواندیم. ببینید ایشان که فرمودند:

> **ففي اتيان الاهلة بصيغة الجمع دلالة على ان السؤال انما كان عن السبب أو الفائدة في ظهور القمر هلالا بعد هلال ورسمه الشهور القمرية وعبر عن ذلك بالاهلة لانها هي المحققة لذلك فاجيب بالفائدة[1]**

«...ظهور القمر هلالا بعد هلال ورسمه الشهور القمرية»؛ نه «رسمه الشهر القمریه». شما پشت صفحه معنا میکنند که هلال های مختلف یک ماه را تشکیل میدهد. فرمودید: «از هلالهای شهور مختلف سؤال کردند هلال چرا کوچک و بزرگ میشود؟»، خُب در ماههای مختلف که هلال کوچک و بزرگ نمیشود. در یک ماه هست که هلال، فردایش بزرگ میشود. در المیزان هلال در «يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ» را معنا کردهاند که یعنی «هلال الشهور»، نه هلال شهر واحد. قبلاً هم در اینها بحث کردهام. نوع این مطالبی که در اینجا آوردهاید بحث شده است. شاید حدود دویست جلسه باشد. اگر مروری بعضی از اینها را ببینید خوب است. بهخصوص اینکه در برخی از صفحات خلاصه بحث را در کنار آوردهاند.

والحمد لله رب العالمين

---

[1] المیزان فی تفسیر القرآن نویسنده : العلامة الطباطبائي جلد : ۲ صفحه : ۵۶